



A Comparison of Kant's Philosophy with Fundamental Issues of Public Law

Hossein Khazaei¹, **Seyed Alireza Tabatabaei²**

¹ Master of Supervision and Inspection Management, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Hosseinkhazaei1481@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Public and International Law, Judiciary and Administrative Services University, Tehran, Iran. alirezatabatabaei@ujsas.ac.ir

Abstract

The aim of the current research is to critically investigate and compare Kant's philosophy with the fundamental issues of public rights in Kant's philosophy, including State and Freedom. The research method hired here is descriptive-analytical and the results finally have depicted that for Kant, the idea of law is a fundamental part of his political philosophy. Law was considered as a concept representing the principle of validity in his regards. Therefore, Law is preconceived as a concept of the human mind so that such a concept cannot be inferred from any external experience. Instead, the human mind discovers it as a necessary condition without which nothing can be properly explained or understood. Although, "Law" is known by different names and lexicon in different branches of philosophy. Regarding the foundations of State legitimacy from Kant's point of view, it can be elaborated that Kant's desired political system, as he referred it to a republic, as system that is based on the former principles of wisdom such as freedom, independence and equality, moreover, the laws and the issue of their legitimacy in this system are under a decisive position, which has a deep connection with the concept of right that arose from Kant's moral philosophy. The system of representation and the principle of separation of powers are two other basic components of Kant's republican system, which along with the constitution tries to keep the political society safe from tyranny and protect the principles of freedom, equality and independence. Thus, according to Kant's idea, laws and principles of public law are all a means guaranteeing the freedom and rights of individuals from the "State". Laws aforementioned, are also effective in realizing a fair and complete administration within a state. In this context, Kant supports the form of the republic in the Constitution. In the context of securing freedom at the level of international relations, Kant assigns duties to the government and states so such type of freedom should be corresponded according to the political laws of a republican state based on crucial political elements. The freedom mentioned, outside the borders is called universal rights. In general,

Cite this article: Khazaei, H. & Tabatabaei, S.A. (2023). A Comparison of Kant's Philosophy with Fundamental Issues of Public Law. *Philosophy of Law*, 2(2), p.89-108. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.68210.1048>

Received: 2023-04-23 ; **Revised:** 2023-06-09 ; **Accepted:** 2023-07-06 ; **Published online:** 2023-09-27

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



Kant's political philosophy is compatible with the acceptance of various types of laws. Emerging from natural rights, moral, political, and international rights, including international rights, are holistically and theoretically related to each other.

Keywords: Kant, public law, separation of powers, State, philosophy of law, universal law.

نسبت‌سنجی فلسفه کانت با موضوعات بنیادین حقوق عمومی

حسین خزایی^۱، سید علیرضا طباطبایی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه مدیریت نظارت و بازرسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Hosseinkhazaei1481@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. alirezatabatabaei@ujsas.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و نسبت‌سنجی فلسفه کانت با موضوعات بنیادین حقوق عمومی فلسفه کانت از جمله دولت و آزادی بود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد برای کانت، ایده قانون جزء اساسی فلسفه سیاسی او می‌باشد. او قانون را به عنوان یک مفهومی می‌بیند که اصلی واجد اعتبار را نمایان می‌کند. قانون یک مفهوم از پیش شناخته ذهن انسان است. بنابراین، نمی‌توان این مفهوم را از تجربه خارجی استنباط کرد. به جای آن، ذهن انسان آن را به عنوان یک شرط ضروری کشف می‌کند که بدون آن هیچ چیز به درستی توضیح داده نمی‌شود. این قانون، در شاخه‌های مختلف فلسفه، با نام‌های مختلفی شناخته می‌شود. در مورد مبانی مشروعیت دولت از نظر کانت می‌توان گفت، نظام سیاسی مطلوب کانت که از آن با عنوان جمهوری یاد می‌کند، نظامی است که بر اساس اصول پیشینی خرد مانند آزادی، استقلال و برابری بنا شده و قوانین و مسئله مشروعیت آنها که در این نظام دارای جایگاهی تعیین‌کننده هستند، پیوند عمیقی را با مفهوم حق که برآمده از فلسفه اخلاق کانت است، دارد. نظام نمایندگی و اصل تفکیک قوا نیز دو مولفه اساسی دیگر در نظام جمهوری کانت می‌باشند که در کنار قانون اساسی می‌کوشد به وسیله آنها جامعه سیاسی را از سیطره استبداد محفوظ نگاه داشته و از اصول آزادی، برابری و استقلال حراست شود. بنابراین، به عقیده کانت، قوانین و مبانی حقوق عمومی وسیله‌ای هستند که از جانب دولت، آزادی و حقوق افراد را تضمین می‌کنند. این قوانین همچنین در تحقق یک اداره عادلانه و کامل در یک دولت موثر هستند. کانت در این زمینه از شکل جمهوری در قانون اساسی حمایت می‌کند. در زمینه تأمین آزادی در سطح روابط بین‌المللی، کانت این وظیفه را برعهده دولت می‌گذارد و بیان می‌کند که این نوع آزادی باید طبق قوانین سیاسی یک دولت جمهوری که بر مبنای عناصر سیاسی مهم به وجود آمده، نوشته شود. این آزادی بیرون از مرزها را حقوق جهان‌وطنی نام نهاده است. به صورت عام، فلسفه سیاسی کانت با پذیرش انواع مختلف قوانین سازگار است. از حقوق طبیعی شروع شده و به ترتیب، حقوق اخلاقی، سیاسی، بین‌المللی و از جمله حقوق بین‌الملل، نظریاً با یکدیگر ارتباط دارند.

کلیدواژه‌ها: کانت، حقوق عمومی، تفکیک قوا، دولت، فلسفه حقوق، حقوق جهان‌وطنی.

استناد به این مقاله: خزایی، حسین؛ طباطبایی، سید علیرضا (۱۴۰۲). نسبت‌سنجی فلسفه کانت با موضوعات بنیادین حقوق عمومی. فلسفه حقوق، (۲)،

ص ۸۹-۱۰۸. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.68210.1048>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

شکل‌گیری و توسعه نظام‌های حقوقی براساس عوامل مختلف و در بستر تاریخ شکل گرفته و از فلسفه نیز به عنوان خادم و پشتیبان عقلانی بهره برده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۸). از آنجاکه علم حقوق بسیار گسترده بوده و در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره مباحث گوناگونی را مطرح کرده، در پرتو این مباحث، به نظریات فلسفی آمیخته شده است. بعضی از موضوعات بنیادین حقوقی که در فلسفه حقوق کانت مورد بحث قرار گرفته، اعم از حقوق طبیعی، حقوق اخلاقی، حقوق سیاسی، حقوق عمومی، حقوق بین‌الملل و غیره است و فلسفه کانت با انواع این حقوق و قوانین مربوطه همخوانی دارد. یکی از این موضوعات بنیادین حقوقی، حقوق عمومی می‌باشد که موضوعات اصلی آن در دامان فلسفه پرورده شده و زیر تاثیر عقاید فلسفی صورت‌بندی شده است. در حوزه حقوق عمومی، کانت به عناصر مشروعیت دولت توجه کرده و در غالب نظرات سیاسی به آن پرداخته است. مطابق این دیدگاه، کانت در کتاب «صلح پایدار» بیان می‌کند که قانون وضع شده، باید به‌مثابه آرای همگانی اراده جمع فهمیده شود. کانت چنین هنجاری را برای هر نوع نظام حکومتی کاربردپذیر می‌داند، مشروط بر آنکه تحت آن، قانون آزادی اعتبار یابد، و نه قانون خودسری. وی تصریح می‌کند که چنین چیزی تنها در نظامی قابل تحقق است که دولت مشروعیت خود را تحت عناصر مهم و بنیادینی به دست آورد و در آن ارگان‌های سه‌گانه دولتی، یعنی مجریه، قضائیه و قانونگذاری از هم تفکیک شده باشند و قوه قانونگذاری به صورت نمایندگان مردم سازمان یافته باشد. کانت خود را در جبهه منتسکیو و در مقابل روسو که دولت را پیکره‌ای یکپارچه می‌دانست و تقسیم قوا را در آن جایز نمی‌شمرد، قرار می‌دهد. کانت نظام حکومتی برتر را که با اصول یادشده بیشترین سازگاری را دارد، نظامی می‌داند که قانون اساسی آن جمهوری خواهانه باشد، اراده مردم از طریق نظام نمایندگی ساماندهی شود، قرارداد اجتماعی مبتنی بر قانون و اخلاق باشد. او در باب دولت در کتاب «پدیداری و اصول دولت‌های حقوقی» به این امر پرداخته که چگونه یک دولت می‌تواند با احترام به حقوق و آزادی‌های افراد، اجتماع را به خوبی مدیریت کند و مشروعیت خود را به دست آورد. کانت علاوه بر تضمین وجود آزادی داخلی توسط دولت، به آزادی خارجی و جهانی تحت عنوان حقوق جهان وطنی نیز می‌پردازد که باید طبق قوانین سیاسی یک دولت جمهوری که بر مبنای عناصر سیاسی مهم به وجود آمده، نوشته شود. در غیر این صورت، چنین حقوقی با قوانین سیاسی یک دولت خاص سازگار نخواهند بود و نمی‌توانند وسیله‌ای برای به‌حاصل آوردن صلح پایدار در جهان باشند. بنابراین، افراد به طور یکسان تحت حاکمیت هر دو حقوق سیاسی داخلی و جهان وطنی هستند.

نسبت‌سنجی فلسفه کانت با موضوعات بنیادین حقوق عمومی در ارتباط با فضای حقوقی و فلسفه حقوقی ایران معاصر می‌تواند به درک عمیق‌تری از مبانی حقوقی و فلسفی در ایران معاصر کمک کند. از جمله این ارتباطات می‌توان به فلسفه اخلاق و حقوق اشاره کرد؛ کانت بر اهمیت اخلاق و وجدان در

حقوق تأکید دارد. در ایران معاصر، توجه به مبانی اخلاقی در حقوق عمومی و حقوق بشر نیز مورد بحث قرار گرفته است. این توجه می‌تواند به تقویت بنیادهای قانونی و اخلاقی نظام‌های حقوقی کمک کند. همچنین کانت به آزادی فردی و خودمختاری انسان‌ها تأکید می‌کند. این مفهوم در حقوق عمومی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر در نظر گرفته می‌شود. کانت بر وجود حقوق طبیعی تأکید دارد که در نظام حقوقی ایران نیز با توجه به اصول اسلامی و حقوق بشر جهانی، این موضوع مورد بحث است. بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌تواند به غنی‌تر شدن مباحث حقوقی بیانجامد. نظریات کانت در مورد دولت و نقش آن در تأمین حقوق فردی می‌تواند به تحلیل ساختار سیاسی و حقوقی ایران معاصر کمک کند. همچنین بررسی چگونگی شکل‌گیری دولت و رابطه آن با شهروندان می‌تواند به فهم بهتر از وضعیت کنونی حقوق عمومی در ایران منجر شود. فلسفه کانت می‌تواند ابزار مناسبی برای نقد قوانین موجود در ایران باشد. با استفاده از اصول کانتی، می‌توان به بررسی تناقضات و نقاط قوت قوانین پرداخت و راهکارهایی برای بهبود آن‌ها ارائه داد. به طور کلی، فلسفه کانت با تأکید بر عقلانیت، اخلاق و حقوق طبیعی، می‌تواند به عنوان یک مبنا نظری قوی برای تحلیل و ارتقاء فضای حقوقی و فلسفه حقوقی در ایران معاصر مورد استفاده قرار گیرد. البته گستردگی این ارتباطات فلسفی و حقوقی به این موارد محدود نمی‌شود. از این‌رو پژوهش حاضر با بررسی و توسعه نظریات موجود در حوزه حقوق عمومی با استفاده از فلسفه کانت، به دیدگاه‌های جدید و نوآورانه، تحلیل مبانی فلسفی و حقوقی در راستای شفاف‌سازی نقاط قوت و ضعف نظام‌های حقوقی، توسعه مبانی نظری برای تقویت عدالت و حقوق بشر، ارتباط بین فلسفه و حقوق (ایجاد دیالوگ بین‌رشته‌ای)، تاثیر بر سیاست‌گذاری و غیره در حوزه گسترش دانش نیز موثر است.

عمده پژوهش‌های صورت گرفته در پرتو فلسفه حقوق کانت به صورت پراکنده به برخی از عناصر حقوق عمومی مانند دولت و مبانی مشروعیت آن مانند وجود آزادی پرداخته و برخی عناصر مهم و بنیادین مانند تفکیک قوا، نظام نمایندگی، قرارداد اجتماعی و نظام جمهوری کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به تعبیری نسبت‌سنجی فلسفه کانت با موضوعات بنیادین حقوق عمومی تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است. همچنین در پژوهشی به نسبت فلسفه کانت با حقوق جهان وطنی به مثابه آزادی خارج از مرزها، که به صورت هم‌زمان با اصول بنیادین حقوق عمومی مورد تحلیل قرار گیرد، پرداخته نشده است.

۲. اهمیت حقوق عمومی در فلسفه کانت

کانت حقوق را براساس تعلیم منظم، به حقوق طبیعی که صرفاً مبتنی بر اصول پیشینی است و حقوق موضوعه که ناشی از اراده یک قانون‌گذار است، تقسیم می‌کند. همچنین وی معتقد است که در یک تقسیم عالی، حقوق به عنوان زمینه اخلاقی برای مکلف کردن دیگران به فطری و اکتسابی تقسیم می‌شود. کانت حقوق را به اعتبار اجتماع مدنی، به خصوصی و عمومی تقسیم می‌کند. از نظر کانت وجود دولت

آزادی، اساس تمام این حقوق را تشکیل می‌دهد و در واقع آزادی خمیرمایه حقوق طبیعی و فطری است. کانت معتقد است که یکی از مصادیق حقوق عمومی، دولت تنظیم‌گرا و وجود آزادی بوده و حقوق دیگر مشتق از آن است. در بخش پایانی کتاب فلسفه حقوق، کانت به تعریف و تقسیم‌بندی حقوق عمومی پرداخته است. از نظر کانت مجموعه قوانینی که ایجاد یک وضعیت حقانی توسط آنها مستلزم تعمیم همگانی آن‌هاست، حقوق عمومی نامیده می‌شود. پس، این حقوق عبارت است از یک نظام قانونی برای یک ملت، یعنی گروهی از انسان‌ها با گروهی از مردم که چون در روابط متقابل با یکدیگر قرار دارند و می‌خواهند در یک وضعیت حقانی متحد شوند، به قوانین نیاز دارند تا با استفاده از آن از حقوق خود بهره‌مند گردند. این وضعیت افراد در یک ملت نسبت به یکدیگر وضعیت مدنی نامیده می‌شود و کل ملت نسبت به اعضای خود، حکومت (دولت) نامیده می‌شود. اما حکومت نسبت به ملت‌های دیگر صرفاً قدرت و به موجب وحدت، اعضاء ملت نامیده می‌شود؛ پس، تحت مفهوم کلی حقوق عمومی، نه فقط درباره حق حکومت، بلکه در مورد حق ملی نیز می‌توانیم بیان‌دیشیم (کانت، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷). از اصول مهم حقوق عمومی می‌توان به وجود دولت در راستای تنظیم قوانین و وجود آزادی برای تضمین حق مردم نام برد. اگر دولتی بخواهد بر مردم حکمرانی کند، ابتدا باید بتواند نظر مثبت عامه مردم را برای مشروعیت خود جلب نماید، و این خود در گرو توجه به عناصر مهمی می‌باشد که کانت نیز دیدگاه‌هایی را درباره آنان از خود ارائه داده است.

۳. دیدگاه کانت نسبت به دولت

در میان ساختارهای نهادی، دولت به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای بشری از نقشی محوری برخوردار بوده و کارویژه‌های گوناگون آن از گستره‌ای جهانی برخوردار است. متفکرینی مانند ارسطو و هگل، دولت را پس از خانواده و جامعه مدنی، مهم‌ترین نهاد بشری دانسته و آن را ادامه طبیعی آنها برشمرده‌اند.

در دیدگاه کانت نسبت به مسأله دولت، نخستین نکته مهمی که او سعی دارد توجیه کند، رضایت و حق اظهارنظر شهروندان در خصوص نقش حاکمیت است. لازمه یک حاکمیت موثر آن است که ما به نیروی اراده عمومی و یکپارچه مردم بیفزاییم، نه اینکه بر اراده و ویژه خود یا افراد دیگر متکی شویم. این دیدگاه، کانت را به آنجا می‌رساند که می‌گوید: به شرایط مدنی و دولت از هر دیدگاهی که بنگریم، هر دو مناسبات یکسانی هستند. کانت از یک دیدگاه بی‌طرف و غیرمداخله‌گر به دولت می‌نگرد و نقش دولت را در تأمین منافع عمومی می‌داند و منافع عمومی را هم چیزی جز مجموع منافع فردی در جامعه نمی‌داند. کانت دولت را مانند اتحادیه‌ای متشکل از تعداد زیادی از انسان‌های تحت حاکمیت قانون می‌داند. از نظر کانت، در مرکز مفهوم دولت، قانونگذار قرار دارد که قدرت را تنها از ناحیه مردم می‌گیرد و از نظر او دموکراسی تنها به شکل حاکمیت مردم می‌تواند وجود داشته و نمی‌تواند یک شکل اصیل حکومتی باشد.

از دیدگاه او، تنها دو شکل حقیقی از حکومت وجود دارد، یکی جمهوری و دیگری استبدادی. جمهوری یک اصل سیاسی است که به وسیله آن قوه قانونگذاری از قوه اجرایی منفک می‌شود. بهترین راه رسیدن به یک قانون اساسی جمهوری مطلوب، آن است که از شرایط حکومت سلطنت مطلقه آغاز کنیم و سپس در پی اصلاح قدرت پادشاه برآییم، تا جایی که دیگر پادشاه نفوذ شخصی در وضع قوانین نداشته باشد. گرچه او نظام سلطنتی را بر نظام مردمی ترجیح می‌دهد، اما به هر وسیله‌ای که شاه را از مستبد شدن بازدارد، متمایل است. او اعتقاد دارد وابستگی فرد به دولت مانند اندام‌ها به بدن است. دولت از نقطه نظر اخلاقی، نماینده اراده کلی مردم بوده و هر شهروند باید خود را بخشی از این اراده کلی که در واقع سازنده قانون است، بداند (دانش کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

پس، دولت به‌مثابه ابزار اعمال حق در خدمت حفظ آزادی، تنها نهادی است که می‌تواند حقوق عمومی را تضمین نماید. برای همین است که کانت در آموزه دولت خود، همگان را دعوت می‌کند تا به وضعیت بی‌دولتی پایان دهند و به قراردادی برای تشکیل قوای دولتی مبتنی بر یک قانون اساسی بپیوندند. کانت براساس سنت فلسفه روشنگری، چنین قراردادی را قرارداد دولت می‌نامد. به نظر کانت، قرارداد دولت، ایده‌ای است که براساس آن، مردم با هدف و اندیشه قانون‌مداری، اگرچه ظاهراً بخشی از آزادی طبیعی خود را فدا می‌کنند، اما سپس به‌مثابه شهروندان یک دولت در یک جامعه انسانی، آن را بازمی‌یابند. نمی‌توان گفت که انسان در دولت، بخشی از آزادی‌های طبیعی بیرونی خود را برای غایتی دیگر قربانی کرده است، بلکه او آزادی توحش و بی‌قانونی را کاملاً کنار می‌گذارد، تا آزادی خود را اصولاً در یک وابستگی قانونی، یعنی در یک وضعیت حقوقی، بی‌کم و کاست دوباره بیابد، چراکه این وابستگی، ناشی از اراده قانونگذار خود اوست.

۴. مبانی مشروعیت دولت

امروزه مشروعیت به صورت ذاتی به جزء تفکیک‌ناپذیر قانون اساسی هر دولت تبدیل شده و باور رایج در مورد مشروعیت این است که دولت باید بر مبنای رضایت تمامی فرمانبران تشکیل و استمرار یابد (Nasstrom, 2007, p. 626). سؤال مهم در بحث مشروعیت این است که به چه دلیل اعمال دولت باید به عنوان افعال مشروع تلقی شود؟ (Brich, 2007, p. 95). بر همین اساس، در صورتی که تخصیص و توزیع قدرت در قانون اساسی به طور کامل مورد پذیرش مردم قرار نگرفته باشد، نظام سیاسی با فقدان مشروعیت مواجه می‌شود. در این وضعیت استحکام یک نظام دموکراتیک، مشروط به پذیرش حقانیت قدرت از سوی شهروندان است (Raadt, 2009, p. 318). بنابراین، می‌توان به طرح این موضوع پرداخت که مشروعیت، ارتباط مستقیمی با رضایت مردم در تأسیس قدرت سیاسی دارد و منحصرأ در بستر یک نظام دموکراتیک دست‌یافتنی است. بدیهی است ضرورت دارد عنصر مشروعیت دائماً تحت اصولی بازتولید شود و ساختارها به نحوی طراحی گردد تا رضایت مردم را در فرآیندهای مختلف حیات نظام

سیاسی تأمین نمایند (دیرنیا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰).

در فلسفه حقوق کانت، دولت مشروعیت خود را از وجود قانون و توافق بین افراد مشتربه می‌داند. به عبارت دیگر، دولت تنها زمانی مشروع است که قانون و توافق بین افراد را رعایت کند. برای کانت، قانون یکی از اصول اساسی حکومت قانون است. یعنی همه افراد باید در برابر قانون برابر باشند و هیچ فرد یا گروهی نباید از قانون مستثنی شود. به عبارت دیگر، هیچ فرد یا گروهی نباید بتواند قوانین را به نفع خود تغییر دهد و همه باید به قوانین پایبند باشند. به علاوه، کانت معتقد است که دولت تنها می‌تواند مشروع باشد، اگر به منافع عمومی توجه کند و نباید به منافع شخصی یا گروهی خاص تمایل داشته باشد. همچنین دولت باید به احترام حقوق انسانی پایبند باشد و نباید حقوق افراد را نقض کند. بنابراین، برای کانت، مشروعیت دولت به شرطی است که به قوانین و توافق بین افراد پایبند باشد، به منافع عمومی توجه کند و به احترام حقوق انسانی پایبند باشد. از این رو مشروعیت دولت می‌تواند از موارد مهم و بنیادینی که در هر قانون اساسی یک نظام دموکراتیک گنجانده شده، به دست آید، از جمله: وجود نظام جمهوری، قرارداد اجتماعی، اصل تفکیک قوا، پذیرش نظام نمایندگی، حق آزادی به معنای داخلی و خارجی. کانت در مقام فیلسوف عصر روشنگری به تبیین این مبانی پرداخته و نظراتی را ارائه داده که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند.

۴-۱. نظام جمهوری

جمهوری یکی از مدل‌های کلاسیک نظام سیاسی است که پیشینه آن به آثار هرودوت^۱، افلاطون (جمهوریت) و ارسطو (سیاست) بازمی‌گردد. چنانکه ارسطو، حکومت یک فرد را موناشری، چند نفر از نخبگان را آریستوکراسی و حکومت همگان را جمهوری دانسته است. ارسطو طبقه‌بندی خود را بر دو اصل مبتنی نموده است: نخست، تعداد و شمار افرادی که قدرت سیاسی را تصاحب نموده‌اند؛ و دوم غایت و هدفی که حکومت‌ها به دنبال دستیابی به آن هستند. با توجه به اصل دوم، حکومت‌ها یا توجهشان به مصالح و خیر همگانی معطوف است که در این صورت، حکومت مطلوب و بهنجار است، و یا توجهشان به منافع و مصالح شخصی فرمانروایان معطوف است که در این صورت حکومت، منحرف و فاسد است.

ارسطو، حکومتی که مصلحت عموم را مد نظر داشته باشد، اگر توسط یک نفر اعمال شود، سلطنتی و اگر توسط چند نفر اعمال شود «آریستوکراسی»، و اگر به دست اکثریت مردم باشد «جمهوری» می‌شمارد. آنگاه شکل منحرف حکومت سلطنتی را تیرانی و شکل منحرف آریستوکراسی را

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: تاریخ هرودوت، تلخیص ا.ج. اوانس، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

الیگارشی و شکل منحرف جمهوری را دموکراسی می‌نامد.

کانت در بحث بهترین نظام سیاسی، ابتدا به روش ارسطو به تقسیم‌بندی حکومت‌ها از لحاظ شکلی و بر مبنای تعداد فرمانروایان و صاحبان اقتدار می‌پردازد و در تقسیم‌بندی دیگری فارغ از شکل حکومت‌ها، براساس چگونگی اداره و فرماندهی، حکومت‌های جمهوری را از استبدادی بازمی‌شناسد. کانت معتقد است نظام جمهوری که براساس تقسیم‌بندی قوای قانونگذاری و اجرایی بنا شده باشد، بهترین نوع نظام سیاسی و حکومتی مدنی می‌باشد که در صورت ایجاد هم‌نوایی و هماهنگی میان عناصر قانون، آزادی و قدرت، می‌تواند زمینه‌های رفاه شهروندان را فراهم نماید و رشد اخلاقی آنان را بدنبال داشته باشد. به عقیده کانت، قانون اساسی جمهوری بر سه اصل استوار می‌باشد، اولین اصل آزادی برای همگان است که به افراد به عنوان انسان‌هایی خردمند توجه دارد. دومین اصل تعلق افراد به قانون عمومی یگانه است که افراد را در جایگاه اتباع مورد توجه قرار می‌دهد و سومین اصل نیز برابری آحاد مردم در برابر قانون است که بر نقش شهروندی آنان تأکید دارد. شهروند در اندیشه کانت کنشگری است فعال و مشارکت‌جو که دارای نقش اصلی در پی‌ریزی جامعه مدنی و به‌کار بسته شدن قرارداد اجتماعی و تدوین قانون اساسی و در نهایت تشکیل نظام جمهوری می‌باشد. کانت همچنین در آراء خود در تفسیر ماهیت مشارکتی نظام جمهوری، اصل عمومیت یا عمومی شدن را مورد تأکید قرار داده و عمومی شدن و مطرح شدن هرگونه ادعا در باب مفاهیمی چون حق، قدرت، قانون و آزادی را در منظری عمومی، شرط کسب اعتبار و ارزش این موارد می‌داند (شجاعی جشقانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹). وی در مقاله «روشنگری چیست»، با تمایزی که میان کاربرد همگانی خرد در امور عمومی و کاربرد خصوصی آن می‌گذارد، بر اهمیت وجود آزادی و امکانات برای به‌کار بستن خرد در جایگاه اهل علم در مقابل جماعت تأکید کرده و کاربرد همگانی خرد در امور عمومی را ابزار اصلی تکمیل مسیر روشنگری و نیل به آن می‌شمارد (کانت، ۱۳۹۴، ص ۳۲-۴۴). مفهوم عقل سلیم نیز توسط کانت در نقد قوه حکم از همین منظر به مسئله سیاست و نظام دموکراسی نظر دارد. کانت با توجه به سیاست به عنوان بخشی از اخلاق که ریشه در مفهوم عمومیت یا تعمیم‌پذیری در فلسفه حق و تاریخ او داشت، اعتقاد دارد که عقل جمعی در داوری و قضاوت نسبت به عقل فردی دارای قابلیت‌های برتری است. لذا؛ بر این مبنای، نگرش دموکراسی، محصول اعتقاد مردم به عقل سلیم است.

۴-۲. قرارداد اجتماعی

نظریه قرارداد اجتماعی یکی از نظریه‌های مهمی است که برای توجیه مشروعیت دولت و حکومت مطرح شده است. توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو از متفکران مهم مدرن داعیه‌دار این نظریه در دوران مدرن هستند، اما هریک به نحوی قرارداد اجتماعی را ترسیم می‌کنند. در اندیشه غرب، برخی چون دورکیم با نظریه قرارداد اجتماعی مخالف هستند و معتقدند که این نظریه نمی‌تواند فرمانروایی واقعی را

توضیح دهد. هیوم نیز قرارداد اجتماعی را وهم محض می‌داند و بنیان حاکمیت را براساس فایده اجتماعی سامان می‌دهد. با این حال نظریه قرارداد اجتماعی روسو بر تحولات سیاسی تأثیرات چشمگیری گذاشته است. افکار روسو ضمن گسترش ادبیات جامعه‌گرایی، زمینه‌های جدیدی را برای تداوم جنبش‌های آزادی‌خواهی قرن هجده مهیاء کرد. همچنین غالب انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی را که در قرن نوزدهم در فرانسه رخ داده، از ایده قرارداد اجتماعی روسو متأثر می‌دانند. علاوه‌بر این، اندیشه‌های او الهام‌بخش اعلامیه حقوق بشر و یکی از مبانی اصلی ایده دموکراسی در دوره مدرن بوده است (جاویدی، ۱۳۹۸، ص ۴۰).

کانت در آرای خود در ارتباط با طرح قانون اساسی جمهوری مد نظرش، از نظریه قرارداد اجتماعی بهره می‌گیرد؛ وی در بهره‌گیری از این نظریه عمدتاً تحت تأثیر روسو قرار داشت، گرچه تفاوت‌های عمده‌ای در این مورد میان این دو متفکر موجود است. بنابراین، قرارداد اجتماعی مدنظر کانت فاقد ویژگی تاریخی می‌باشد و به عنوان یک ایده پیشاتجربی از سوی کانت مطرح می‌شود و آن را به عنوان قاعده‌ای در جهت تدوین قانون اساسی حاکم بر جامعه مدنی در نظر می‌گیرد (محمودی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۰). کانت آزادی حقیقی انسان را تنها در شرایط جامعه مدنی می‌بیند. به اعتقاد او آزادی طبیعی انسان در وضع اولیه که فاقد هرگونه محدودیتی است، متقابلاً منجر به سلب آزادی و حقوق سایر اعضا می‌گردد (پولادی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

کانت در بحث قرارداد اجتماعی بیشتر با تکیه بر روسو، استدلال خود را بر حق مبتنی می‌سازد، حقی که به معنای آزادی برای تمام اشخاصی که طرفین قرارداد هستند و از آن بحث می‌کنند، است. در قرارداد اجتماعی روسو، افراد بعد از پیوستن به قرارداد اجتماعی، موظف به اطاعت از اراده عمومی بوده و در صورتی که کسی در اطاعت از آن نافرمانی کند، آن شخص را می‌توان با توجه به زور به اطاعت از این اراده واداشت؛ چراکه قانون‌هایی که وضع شده است، هیچ‌گاه قابل نقض نخواهند بود. در دیدگاه کانت، مسأله قرارداد اجتماعی بر مبنای داوری در مورد حق و اصول تداوم کامل و ممکن حکومت خواهد بود و مردم را از لغو این قرارداد نفی می‌کند. او همانند روسو بر این اعتقاد است که، هیأت حاکمه بخش‌ناپذیر است، اما مراد کانت از بخش‌ناپذیری هیأت حاکمه، نهادهای موجود و حکومت مدنی است، و نه اراده همگانی. در حقیقت، وی در مقابل روسو، آن هیأت حاکمه و اراده همگانی مردم را از یکدیگر تفکیک می‌کند و هیأت حاکمه را قانونگذاران موجود در جامعه می‌داند (محمودی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸). کانت برای قرارداد اجتماعی خود ذیل قواعد اخلاقی و قانون نگریسته و می‌گوید که: برای اینکه افراد بتوانند از مزایای کامل آن استفاده کنند، باید به آن احترام بگذارند، یعنی هم اخلاقاً به آن احترام بگذارند و هم از طریق قانون به حمایت از آن به‌پا خیزند. این قرارداد در نظام فلسفه سیاسی کانت دارای جایگاهی والا و مهم برای تشکیل یک نظام و جامعه مدنی خواهد بود (احمدی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲).

۴-۳. تفکیک قوا

از لحاظ مفهومی، تفکیک قوا بر اصل تقسیم و جدایی کارکردهای دولتی و وظایف حکومتی در داخل یک دولت و سپردن اجرای اختصاصی و انحصاری هر حوزه به قوه‌ای مستقل و صاحب صلاحیت اطلاق می‌شود. تفکیک و جدایی سه نهاد قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی میان سه قطب متوازن و متعادل از سویی و کنترل و نظارت آنها بر یکدیگر از سوی دیگر، از اصول بنیادین و غیرقابل تغییر نظام‌های لیبرال دموکراتیک می‌باشد. به طور کلی، هدف از اجرای نظریه تفکیک قوا سه‌گانه از طرفی توزیع و تقسیم وظایف و عملکردهای گسترده حکومتی به منظور اجرای بهینه آنها بوده و از طرف دیگر جلوگیری از تمرکز قدرت و زور به منظور جلوگیری از خودکامگی و استبداد می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

در فلسفه حقوق، کانت اصل جدایی نیروهای قانون‌گذاری اجرایی و قضایی را از اصول تعیین‌کننده در شناسایی نظام جمهوری می‌داند. گفتنی است اصل تفکیک قوا را نخستین بار منتسکویه به صورت مدون در رساله «روح القوانين» تحت تاثیر نظام سیاسی انگلستان منتشر کرده بود. کانت این اصل را ضامن کارایی و حفظ نظام سیاسی از استبداد و خودرأی بودن حکام می‌داند و حتی حکومت دموکراتیک را هم با این محک می‌سنجد. او در رسالات خود انتقاداتی را متوجه نظام دموکراسی می‌کند و معتقد است، نظام دموکراسی نظامی است که در آن تمایزی میان قوا وجود ندارد و به عبارتی همه برای همه تصمیم می‌گیرند، اجرا می‌کنند و قضاوت می‌نمایند. در عین حال، این همگان دارای حاکمیت نمی‌باشند و در این شرایط اراده عمومی در تضاد با خود قرار می‌گیرد؛ لذا، تنها از طریق تفکیک قوا است که دولت خود را مطابق با قوانین مربوط به آزادی، تأسیس و حفظ می‌کند و در نهایت با تفکیک قوا از تمرکز قوا و خودکامگی جلوگیری شده و آزادی حفظ می‌شود (نوذری و ایمان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱).

کانت همانگونه که حکومت را برخاسته از اراده عمومی می‌داند، برای آن نیز سه شخص در رأس برمی‌گزیند؛ قوه عالی در شخص قانونگذار، قوه مجریه در شخص رئیس جمهور و قوه قضائیه را در شخص قاضی می‌داند. کانت در باب رئیس دولت می‌گوید: چنین شخصی باید دارای وجهه معتبر اخلاقی باشد، چراکه می‌خواهد گروه اجرائیه یک حکومت را در دست بگیرد. دولتی که خود قانون‌گذار باشد را کانت حکومت مستبد خوانده و آن را در مقابل حکومت وطن‌دوست می‌داند که با شهروندان مانند کودکان رفتار می‌کنند (کانت، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰). کانت در نهایت بیان می‌دارد که قانون‌گذار نمی‌تواند حاکم مردم باشد، چراکه حاکم باید از قانون تبعیت کند. وی قانونگذار را خنثی‌کننده قدرت رئیس جمهور یک حکومت می‌داند، تا جایی که حتی توان عزل او را نیز داشته باشد، ولی مجازات رئیس دولت از حیطة وظایف قانون‌گذار خارج است. کانت مجازات کردن را در حیطة وظایف قوه مجریه می‌داند. این دو باید به عنوان مقام بالاتر از خود به دنبال قاضی باشند که اینجا قوه قضائیه ظهور پیدا می‌کند و به طور عادلانه میان این دو نهاد به قضاوت می‌پردازد (احمدی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۱).

۴-۴. نظام نمایندگی

پذیرش مفهوم نمایندگی به این معنا است که تفکیک دقیقی میان ملت به عنوان اصیل و مجموعه نظام سیاسی حقوقی به عنوان نماینده صورت پذیرفته است. با تفکیک مذکور، نظام نمایندگی باید عملاً قادر به انعکاس اراده سیاسی مردم باشد و حکومت نمی‌تواند در هیچ مرحله‌ای به اتکای خویش رفتار نماید، بلکه لازم است یک نظام نمایندگی، ارتباط میان اصیل و نماینده را مدیریت نماید. به نحوی که هر شکل از قدرت سیاسی، انعکاسی از اراده سیاسی مردم باشد و در چهارچوب نمایندگی تولید شود. در یک ساختار نمایندگی، قدرت متعلق به مردمی است که آن را تولید و موقتاً به کارگزاران نظام سیاسی تفویض کرده‌اند. در این فرض، دولت به عنوان نماینده صاحبان قدرت، صلاحیت پیدا می‌کند تا از سوی مردم و به منظور اهدافی که آنها تعیین کرده‌اند، به اعمال حاکمیت پردازد (دیرنیا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰). نظام جمهوری مدنظر کانت بر پایه نظام نمایندگی است. او برخلاف روسو معتقد است: امکان‌پذیر است که اراده عموم به نمایندگی داده شده و قانونگذاری نباید به شکل مستقیم به مردم سپرده شود (پولادی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲). لذا، انتقادات کانت نسب به دموکراسی هم که در بخش تفکیک قوا مورد اشاره قرار گرفت، روشن‌تر می‌گردند و می‌توان گفت نقد کانت به دموکراسی‌های مستقیم است، و نه کل مفهوم دموکراسی. چراکه بنیاد همه حکومت‌های مدنی بر پایه دموکراسی است. کانت معتقد است که غفلت از موضوع الزام تأسیس نظام سیاسی بر پایه نمایندگی، می‌تواند موجبات بروز استبداد را فراهم کند؛ چراکه به اجرایی شدن اراده شخص قانونگذار می‌انجامد.

کانت همچنین در کتاب «دوره مبانی فلسفه حقوق» به مسائل سیاسی نیز پرداخته و در زمینه نظام نمایندگی نظرات خود را بیان کرده است. وی به عنوان یک فرد دوران روشنگری و با تأثیر ایده‌های دموکراتیک آن دوره، درک او از نظام نمایندگی را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

- (۱) اهمیت عقلانیت در نمایندگی: کانت معتقد بود که نمایندگان باید به عنوان وکیلانی از اراده عقلانی جامعه عمل کنند و تصمیم‌گیری‌ها را براساس اصول عقلانی و عدالت انجام دهند.
- (۲) آزادی اراده فردی: کانت با تأکید بر آزادی اراده فردی، به اهمیت احترام به حقوق فردی در نظام نمایندگی اشاره دارد. او معتقد است که نمایندگان نباید حقوق افراد را نادیده بگیرند.
- (۳) اصول دموکراتیک: کانت از اصول دموکراتیک ایده‌آل به عنوان یک نظام که به اختیار مردم بستگی دارد، حمایت می‌کند. او تأکید دارد که نمایندگان باید با اراده عقلانی و تأثیرگذار مردم هماهنگ شوند (احمدی، ۱۴۰۲، ص ۸۹).

۵. تضمین آزادی به عنوان حق اساسی فردی

تاکنون تعاریف گوناگونی برای مفهوم «آزادی» توسط نسل‌هایی از فیلسوفان، اندیشمندان، متکلمان، جامعه‌شناسان، روانشناسان و سیاست‌گذاران ارائه شده که امکان نقل و بررسی همه این دیدگاه‌ها و

نظریه‌ها در این نوشتار ممکن نیست؛ بنابراین، باید عنوان نمود که در مباحث جاری و معاصر درباره آزادی، بیشتر تأکید بر آزادی حقوقی و سیاسی است؛ مثل آزادی بیان، آزادی عقیده و اندیشه، سکونت، تجارت، مسافرت، رفتار، شیوه زندگی، لباس پوشیدن، غذا خوردن، تحصیل، ازدواج، انتخاب شغل، انتخاب دین، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، اجتماعات و تشکّل‌ها و احزاب و ... این نوع آزادی در عصر حاضر زمینه‌ساز مجادلات، منازعات و مناقشات فراوانی شده است. حقوق و آزادی‌هایی که انسان، چه در حقوق الهی و طبیعی و چه در حقوق موضوعه، از آنها برخوردار است، برخی شامل حقوق و آزادی‌هایی می‌شود که اشخاص عمومی مانند دولت و یا اشخاص خصوصی حق تعرض به آن را ندارند و دولت نیز موظف به پاسداری از آنها و برخورد با کسانی است که به آنها تعرض نمایند (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۰۱).

کانت، به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان دوره روشنگری، در کتاب «دوره اندیشه‌های متافیزیکی در مبانی فلسفه علم» و «دوره مبانی فلسفه حقوق» به طرح مفهوم آزادی پرداخته است. او آزادی را به عنوان حق اساسی فردی مطرح کرده و براساس اخلاق و اراده اخلاقی تعریف می‌کند. وی به طور کلی آزادی را به دو دسته آزادی خارجی و آزادی داخلی تقسیم می‌نماید. آزادی خارجی به معنای عدم وجود هرگونه محدودیت و مانع در رفتار و عملکرد انسان است. این نوع آزادی با تضمین حقوق مدنی و سیاسی، مانند حق انتخاب، حق بیان، حق مالکیت و ... تأمین می‌شود. اما آزادی داخلی به معنای آزادی از هرگونه تحکّم داخلی است که ممکن است توسط خود انسان یا دیگران، مثل فرهنگ، اعتقادات، شرایط اجتماعی و ... اعمال شود. برای کانت، آزادی داخلی بسیار مهم‌تر از آزادی خارجی است و فرد باید به دنبال آزادی داخلی خود باشد. به عنوان مثال، کانت معتقد است که اگر شخصی تحت تاثیر اعتقادات و نظریات دیگران قرار دارد، آزادی واقعی خود را ندارد. برای داشتن آزادی داخلی، انسان باید به دنبال رهایی از هرگونه تحکّم داخلی باشد و خودش را به عنوان یک فرد مستقل و مسئول در جامعه ببیند (Kant, 2012, p. 76).

آزادی و خودمختاری اراده انسان را می‌بایست به عنوان موضوع اصلی عقل عملی و یا قانون اخلاقی کانت محسوب کرد. کانت در فلسفه اخلاق خود، مفهوم آزادی را مبنای استدلال بر اخلاق قرار داده و معتقد است زمانی که انسان دارای اراده‌ای آزاد است، در آن صورت اخلاق واقعی است و قانون اخلاق نیز برای همه انسان‌ها معتبر می‌باشد. اراده انسان تا زمانی آزاد و خودمختار محسوب می‌گردد که تابع عامل خارجی یا بیگانه از خود نباشد؛ به عبارتی، اراده معلول چیز دیگری نباشد و امیال و خواسته‌های او را تحت تاثیر قرار ندهد (دهقانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵).

بنابراین، بدون اراده‌ای مستقل یا آزادی اراده، هیچ کرداری به عنوان عمل اخلاقی یا غیراخلاقی شناخته نخواهد شد. فرض کنید فردی بر اثر اجبار فرد دیگر، یک اقدام ناپسند انجام دهد، این اقدام به

معنای اقدام غیراخلاقی نخواهد بود؛ زیرا او کنترلی بر این اقدام ندارد. کانت معتقد است که تصمیمات اخلاقی وقتی امکان‌پذیر است که آزادی اراده برای انجام عمل در نظر گرفته شود. اگر هر فرد دارای آزادی اراده واقعی باشد، آنگاه مفهوم تصمیم اخلاقی به واقعیت نزدیک خواهد شد. وی اشاره می‌کند که اصل خودمختاری می‌گوید: اراده ما باید حداکثرهای انتخاب‌های ما را به عنوان یک قانون عالمانه درک کند. بنابراین، کانت باور دارد خودمختاری یا آزادی اراده، پایه واقعی اخلاق است. برای کانت، ایده آزادی یک ضرورت عملی به نظر می‌آید؛ یعنی یک شرط ضروری برای اخلاق است. بنابراین، در فلسفه کانت ایده آزادی، قانون سیاسی و قانون اخلاقی به صورت نظری با هم ارتباط دارند. ایده آزادی فرضی مشترک پشت هر دو قانون است (Kant, 2012, p. 83).

۶. آزادی با توجه به حقوق جهان وطنی^۱

مکتب جهان‌وطنی از موضوعات اساسی برای برخی از اندیشمندان در طول تاریخ است. در واقع انسان و جهان در کنار خداوند سه موضوع مهم فلسفه هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۴۵). در حال حاضر، عبارت جهان‌وطنی در سراسر جهان شناخته شده است. در زمینه جهان‌وطنی، مسئله قانون جهان‌وطنی به صورت طبیعی مطرح می‌شود. بدون چنین قانونی، ایده جهان‌وطنی به عنوان یک مفهوم مبهم باقی خواهد ماند. پلین کلايگلد^۲ در مقاله مشهور خود با عنوان «قانون جهان‌وطنی کانت: شهروندی جهانی برای نظم جهانی» (۱۹۹۸)، مفهوم قانون جهان‌وطنی را برجسته می‌کند. او همچنین تفاوتی بین قانون جهان‌وطنی و قانون بین‌المللی مطرح می‌نماید. به دلیل ناکافی بودن تعریف در مورد این قانون در حلقه‌های علمی، منطقی است که تعریف قانون جهان‌وطنی ارائه شده توسط پلین کلايگلد بررسی شود. وی معتقد است که قانون جهان‌وطنی به تعامل بین کشورها نمی‌پردازد، بلکه به وضعیت افراد در روابطشان با کشورهایی که شهروند آنها نیستند، می‌پردازد؛ به علاوه، این قانون که به تازگی به عنوان بخش مجزای حقوق عمومی معرفی شده است، وضعیت افراد را به عنوان انسان‌ها، و نه به عنوان شهروندان کشورها مورد بررسی قرار می‌دهد (Kleingeld, 1998, p. 74).

برخلاف حقوق بین‌الملل، حقوق مکتب جهان‌وطنی به تعاملات از طریق مرزها علاقه‌مند است. این تعاملات شامل هر نوع آزادی در ارتباط، تعامل، تجارت یا کسب‌وکار است. این حقوق برای سفر، مهاجرت، تبادل فکری و همچنین تلاش‌های تجاری اعمال می‌شود (Kleingeld, 1998, p. 74). ایده حقوق جهان‌وطنی توسط کانت در طول بحث در مورد پروژه صلح پایدار ارائه شده است. کانت در این باره معتقد است: افراد و کشورهایی که در یک رابطه خارجی از تأثیر متقابل بر یکدیگر برخوردارند، به

1. Cosmopolitan Law

2. Pauline Kleingeld

عنوان شهروند یک دولت جهانی از انسان‌ها در نظر گرفته می‌شوند (Guyer, 2010, p. 488). حقوق جهان‌وطنی به معنی حقوق جهانی در دیدگاه اخلاقی کانت نیز مورد توجه قرار گرفته است. او افراد را به عنوان شهروندان زمین مشخص می‌کند که حاملان مکتب جهان‌وطنی هستند. در نتیجه، به عقیده او، این حقوق همزمان به امور دولت و افراد می‌پردازد و تأکید می‌کند که افراد شهروندان زمین هستند، و نه شهروندان یک کشور خاص. به عبارت دیگر، در تبیین مسئله جهان‌وطنی، عنصر اجتماع در کنار فرد قرار دارد (مقدسی و امیدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳).

مکتب جهان‌وطنی اعلام می‌کند که تمام انسان‌ها، بدون توجه به ملیت‌شان، شهروندان جهان هستند. کانت در مقاله‌ای با عنوان «صلح پایدار» نیز دیدگاه خود را در این باره حفظ می‌کند. او سعی می‌کند چنین ایده‌ای را در یکی از مواد مشخص برای صلح دائمی قرار دهد. در ماده مشخص سوم اظهار می‌دارد: حقوق مردم به عنوان شهروندان جهان، به شرایط بیگانه‌پرستی جهانی یعنی خوش‌رویی با شهروندان کشورها محدود خواهد شد (Singh & Kim, 2017, p. 304). در این ماده کانت محتوای حقوق جهان‌وطنی را مشخص می‌کند. برای او محتوای واقعی حقوق جهان‌وطنی، حق بیگانه‌پرستی است. او به وضوح بیان می‌کند که این حقوق باید به ضوابط بیگانه‌پرستی جهانی محدود شود. در این بحث، او همچنین توضیح می‌دهد که ما به چه معنا از بیگانه‌پرستی و مهمان‌نوازی استفاده می‌کنیم. به گفته او، این به معنای دعوت از افراد دیگر کشورها، مهربانی و خوش‌رفتاری با آن‌ها از سوی دولتمردان و افراد کشور میزبان است (Andreotti, 2016, p. 95).

میزبان می‌تواند بیگانه را بدون اینکه خطر جانی او را تهدید کند، به عقب براند و تا زمانی که در آن مکان قرار دارد، به صورت صلح‌آمیز با آن رفتار کند و با خطایی، باعث دشمنی بین آنها نشود. کانت مدعی شده است که بیگانه نمی‌تواند حق تقاضای نفوذ غیرقانونی به سرزمینی را داشته باشد؛ زیرا این امر به یک توافق دوستانه خاص نیاز دارد و ممکن است فقط به مدت معینی عضو خانواده آن سرزمین شود. او تنها می‌تواند ادعای پناهندگی کرده و به جامعه جهانی به دلیل اینکه یک حق مالکیت همگانی است، مراجعه کند. کانت ادعا می‌کند که زمین یک سیاره است و به همین دلیل انسان‌ها نمی‌توانند به صورت گسترده پراکنده شوند؛ زیرا انسان‌ها باید حضور یکدیگر را تحمل کرده و برای همزیستی مشترک خود با یکدیگر سازش کنند. در عین حال، کانت مدعی می‌شود که هیچ فردی نسبت به فرد دیگر از حقی بیشتر برای زندگی یا اشغال یک قسمت خاص از زمین برخوردار نیست. در ماده سوم به وضوح بیان می‌کند که مکتب جهان‌وطنی باید به گونه‌ای حفظ شود که صلح دائمی را فراهم آورد و ضرورت حفظ صلح دائمی تحت راهنمایی این مکتب باشد. اما باید گفت به نظر می‌رسد منحصر کردن محتوای چنین حقی به حقوق بیگانه‌پرستی، تعریف این حق را بسیار محدود کرده است. با این حال، پولین کلاینگلد ادعا می‌کند که حقوق جهان‌وطنی نه تنها به حقوق بیگانه‌پرستی اهمیت می‌دهد، بلکه با حقوق پناهجویان نیز ارتباط

دارد. از نظر کانت، حقوق جهان‌وطنی ممکن است این اجازه را به افراد بدهد که در قلمرو یک دولت دیگر بمانند و ضروری است تا زمانی که شرایط برای بازگشتشان مساعد نشده، اجازه اقامت در آنجا را داشته باشند. بنابراین، از نظر کانت با کمک حقوق جهان‌وطنی می‌توان هر دو حق بیگانه‌پرستی و حقوق پناهمجویان را حفظ کرد. اما همزمان او ادعا می‌کند که باید دلایل مشروعی پشت اینگونه قوانین وجود داشته باشد. به عنوان مثال، می‌توان گفت اگر در حقوق جهان‌وطنی تبعیض براساس رنگ پوست وجود داشته باشد، نامشروع خواهد بود، ولی اگر افراد را از ورود به ایالت برای فروش مواد مخدر منع می‌کند، مشروع خواهد بود و این مخل آزادی افراد نیست. در هر صورت ممکن است جدا کردن دلایل مشروع و نامشروع در عمل بسیار سخت باشد، و مانند هر اصل قانونی دیگر، موانعی در اجرای آن وجود خواهد داشت (Zeki & et al., 2004, p. 1780).

مهم است که به یادداشت کانت که حقوق جهان‌وطنی را بر پایه «اصل اجتماع جهانی می‌سنجد، اشاره کرد. به عبارت دیگر، کانت این حق را براساس اینکه زمین قبل از هرگونه مالکیت خاص به صورت منافع مشترک بود، تعریف می‌کند. اما پس از شروع مالکیت خاص توسط یک فرد، سایر افراد دیگر حق مشروعی به استفاده یا اشغال آن اموال را ندارند و هنگامی که موضوع مربوط به قلمرو ملی است، یک فرد بومی حق مشروعی نسبت به اشغال در اراضی خود به دست می‌آورد و به خارجیان اجازه ورود به آن اراضی داده نمی‌شود. اما کانت معتقد است که ایده مالکیت اختصاصی یک مفهوم نادرست است و باید تمام قسمت‌های زمین به عنوان بخش‌های کلی در نظر گرفته شود و هر کس حقی در آن داشته باشد. بنابراین، کانت بیان می‌کند که تمام ملت‌ها در یک اجتماع جهانی از تعامل فیزیکی برخوردار هستند. این دلیل برای حقوق جهان‌وطنی بهترین پایه و اساس را فراهم می‌کند. باید اضافه کرد که مطابق دیدگاه کانت، مسئله فضاهای بدون مالک در زمین نیز توسط این حقوق پوشش داده می‌شود (Connolly, 2000, p. 606). بسیاری از مناطق جهان همچنان به کسی تعلق ندارند؛ ممکن است افراد به این مناطق وارد شوند و تحت حقوق جهان‌وطنی از این فضاها با استفاده از تعاملات اجتماعی خود بهره‌مند شوند. در این راستا، کانت این حقوق را به عنوان اصل حق و قانون عادلانه نشان می‌دهد و ضرورت وجود این قانون، بهترین مبنای برای آزادی جهانی فرد فراهم می‌کند. حقوق جهان‌وطنی ارائه شده توسط کانت در حق ذاتی آزادی ریشه دارد و حقوق خاصی برای افراد در سرتاسر جهان در راستای حفظ بیگانه‌پرستی قائل شده است. حقوق جهان‌وطنی در فلسفه کانتی باید به عنوان حقیقتی ترکیبی در نظر گرفته شود؛ زیرا قوانین، حق‌های ضروری قبل از هر تجربه ممکن هستند و این قانون به طور تجربی برای تمام انسان‌ها به عنوان شهروندان جهان قابل اعمال است.

۷. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که برای کانت، ایده قانون جزء اساسی فلسفه سیاسی او می‌باشد. کانت

نظرات خود را درباره موضوعات مختلف فلسفی ارائه داده است. مشاهدات و بیابان‌های نظریه شناخت شروع شده و سپس به متافیزیک، اخلاق، انسان‌شناسی، تاریخ و در نهایت سیاست می‌پردازد. او در این سفر فکری شگفت‌انگیز، به ایده قانون پایبند می‌ماند. سپس از این ایده برای اتصال تمام حوزه‌های مختلف فلسفه استفاده می‌کند. کانت قانون را به عنوان یک مفهومی می‌بیند که اصلی واجد اعتبار را نمایان می‌کند. قانون، همانطور که کانت تشخیص داده است، یک مفهوم از پیش شناخته ذهن انسان است. بنابراین، نمی‌توان این مفهوم را از تجربه خارجی استنباط کرد. به جای آن، ذهن انسان آن را به عنوان یک شرط ضروری کشف می‌کند که بدون آن هیچ چیز به درستی توضیح داده نمی‌شود. این قانون، در شاخه‌های مختلف فلسفه، با نام‌های مختلفی شناخته می‌شود. مفهوم حقوق عمومی در اندیشه‌های کانت دارای جایگاه مهمی است. به عقیده وی، عامه خردورز مردم باید در تصمیم‌گیری‌های عرصه عمومی حاضر باشند؛ چراکه به عقیده او، یکی از مهم‌ترین ضروریات نیل به روشننگری، در گرفتن مباحث حقوق عمومی و مرتبط با امور و زندگی عامه مردم در جامعه مدنی می‌باشد که لازمه آن نیز کاربرد آزادانه خرد در امور عمومی است. نکته اساسی در این زمینه، تلقی کانت از تاثیرگذاری این روند در تضمین عملکرد درست و عادلانه دولت است.

در میان مبانی مشروعیت دولت از نظر کانت، می‌توان گفت، نظام سیاسی مطلوب کانت که از آن با عنوان جمهوری یاد می‌کند، نظامی است که براساس اصول پیشینی خرد مانند آزادی، استقلال و برابری بنا شده و قوانین و مسئله مشروعیت آنها که در این نظام دارای جایگاهی تعیین‌کننده هستند، پیوند عمیقی را با مفهوم حق که برآمده از فلسفه اخلاق کانت است، دارد. نظام نمایندگی و اصل تفکیک قوا نیز دو مولفه اساسی دیگر در نظام جمهوری کانت می‌باشند که در کنار قانون اساسی می‌کوشد به وسیله آنها جامعه سیاسی را از سیطره استبداد محفوظ نگاه داشته و از اصول آزادی، برابری و استقلال حراست شود.

بنابراین، به عقیده کانت، قوانین و مبانی حقوق عمومی وسیله‌ای هستند که از جانب دولت، آزادی و حقوق افراد را تضمین می‌کنند. این قوانین همچنین در تحقق یک اداره عادلانه و کامل در یک دولت موثر هستند. کانت در این زمینه از شکل جمهوری در قانون اساسی حمایت می‌کند. جایی که در آن تشریح و قوانین به عنوان اندیشه اصلی دولت نمایانگر شده و از قدرت قضائی و اجرایی جدا می‌شوند. در زمینه تأمین آزادی در سطح روابط بین‌المللی، کانت این وظیفه را برعهده دولت می‌گذارد و معتقد است که این نوع آزادی باید طبق قوانین سیاسی یک دولت جمهوری که بر مبنای عناصر سیاسی مهم به وجود آمده، نوشته شود. این آزادی بیرون از مرزها را حقوق جهان‌وطنی نام نهاده و معتقد است که افراد کشورها باید به عنوان یک شهروند جهانی در جهت کسب آزادی بیشتر بشر دانسته شوند.

کانت معتقد است هر دولت دارای قوانین دموکراتیک و دیپلماتیک خود است که به‌طور مداوم سعی می‌کنند روابط خود را با دیگر دولت‌ها به حداقل رسانند. بنابراین، بدون هیچ استاندارد بین‌المللی، بسیار

دشوار است یک رابطه بین‌المللی سالم بین دولت‌ها در راستای کسب آزادی برقرار شود. به همین ترتیب، اگر بنا باشد به مکتب جهان‌وطنی روی آورده شود، باید برخی از قوانین جهان‌وطنی را تدوین کرد. حقوق جهان‌وطنی، به عنوان شرط ضروری یک جمهوری مشترک، می‌تواند رابطه سالم و موثری بین افراد و دولت‌ها ایجاد کند. بنابراین، برای کانت، ایده قانون از طریق انواع مختلف، ولی مرتبط خود، می‌تواند تجربه چندگانه‌ای که در زمینه‌های شناختی، متافیزیکی، اخلاقی، سیاسی و بین‌المللی کارهای انسان به وجود می‌آید را توضیح دهد. به صورت عام، فلسفه سیاسی کانت با پذیرش انواع مختلف قوانین سازگار است. از حقوق طبیعی شروع شده و به ترتیب، حقوق اخلاقی، سیاسی، بین‌المللی و از جمله حقوق بین‌الملل، به لحاظ نظری با یکدیگر ارتباط دارند. این امر کمک می‌کند که نشان داده شود که فلسفه حقوقی و فلسفه انتقادی او به‌طور جدایی‌ناپذیر به هم پیوسته‌اند.

منابع

- احمدی، احمد (۱۴۰۲). پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق (ایمانونل کانت). تهران: نشر سمت، چاپ سوم.
- احمدی، رحیم (۱۴۰۰). بررسی نسبت فلسفه اخلاق و حقوق شهروندی در اندیشه سیاسی ایمانوئل کانت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تبریز.
- اسلامی، علی؛ جهانگیر، زهرا؛ کاوه پیش‌قدم، محمداکرم (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر. پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۴۵)، ص ۹۵-۱۲۳.
- پولادی، کمال (۱۳۹۳). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب از ماکیاولی تا مارکس. تهران: مرکزی چاپ هشت.
- جاویدی، مجتبی (۱۳۹۸). نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو با رویکردی روش‌شناسانه. اندیشه دینی، ۱۹(۴)، ص ۳۹-۶۴.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۳). قواعد بنیادین در حقوق و روش‌شناسی احراز و توسعه آنها. حقوق اسلامی، ۱۱(۴۲)، ص ۷-۳۷.
- دانش کاظمی، غزاله (۱۳۹۳). بررسی اندیشه دولت حقوقی از دیدگاه کانت، بوکانان، هایک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد تهران مرکز.
- دیرنیا، علیرضا (۱۳۹۵). تحلیلی بر مفهوم نظام نمایندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی تطبیقی به اندیشه سیاسی غرب. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳(۱)، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- دهقانی، حمیدرضا (۱۴۰۰). نگرشی بر مفهوم آزادی و قانون در فلسفه اخلاق کانت. راهبرد سیاسی، ۵(۱۸)، ص ۹۱-۱۰۸.
- شجاعی جشوقانی، مالک (۱۳۹۱). درآمدی فلسفی تاریخی به روشنگری از کانت تا فوکو. تهران: علم.
- طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۶). نظریه تکمیک قوا و سازماندهی قدرت سیاسی نزد دولت. دولت‌پژوهی، ۳(۱۲)، ص ۱-۳۵.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). در پاسخ به پرسش: روشن‌نگری چیست؟ در: روشن‌نگری چیست؟ روش‌یابی چیست؟ ترجمه سیروس آذین‌پور. تهران: آگاه، چاپ چهارم.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). فلسفه حقوق. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. انتشارات نقش و نگار، چاپ چهارم.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۸). فلسفه حقوق. ترجمه منوچهر صانعی. تهران: نشر نقش و نگار، چاپ چهارم.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۵). فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری اخلاق. تهران: نگاه معاصر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا، ج ۱۰.
- مقدسی، سید محمدهادی؛ امیدی، مهدی (۱۴۰۱). بنیادهای «جهان‌وطنی» در اندیشه اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مطهری. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۲(۴)، ص ۱-۱۴.
- نوذری، حسینعلی؛ ایمانی، علی (۱۳۹۷). وجوه دموکراتیک نظام سیاسی مطلوب در نظریه سیاسی ایمانوئل کانت و یورگن هابرماس. علوم سیاسی، ۱۴(۴۴)، ص ۲۰۹-۲۳۵.
- Andreotti, V.D.O. (Ed.). (2016). *The political economy of global citizenship education*. Routledge.

- Birch, A.H. (2007). *The Concepts and Theories of Modern Democracy*. Routledge Press, Third Edition.
- Connolly, W. E. (2000). Speed, concentric cultures, and cosmopolitanism. *Political Theory*, 28(5), p. 596-618.
- Guyer, P. (2010). *The Cambridge Companion to Kant's Critique of Pure Reason*. Cambridge University Press.
- Kant, I. (2012). *Fundamental principles of the metaphysics of morals*. Courier Corporation.
- Kleingeld, P. (1998). Kant's Cosmopolitan Law: World Citizenship for a Global Order. *Kantian Review*, vol. 2.
- Nasstrom, S. (2007). *The Legitimacy of the People*. Sage Publication Com.
- Raadt, J. (2009). *Contested Constitution- Legitimacy of Constitution Making & Constitutional Conflict in Central Europe*. Sage Publication Com.
- Singh, J.G. & Kim, D.D. (Eds.). (2017). *The Postcolonial World*. London, New York: Routledge.
- Zeki, S., Goodenough, O.R., Greene, J. & Cohen, J. (2004). For the law, neuroscience changes nothing and everything. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 359(1451), p.1775-1785.